

پابلو ایگلسیاس، رهبر پودموس در گفت‌وگو با امی گودمن:

ریاضت به معنی پایان دموکراسی است

آیا اسپانیا به راه یونان می‌رود؟

ترجمه: سودابه رخش



پابلو ایگلسیاس

جمهوری‌خواه ایالات‌متحده مقایسه کرد و مشابه آن‌دو دانست؟ آنها دو حزب اصلی هستند.

باراک اوباما

بله.

❧ واکنش آنها به خیز پودموس چه بوده است؟

استفاده از زبان مشترک. کاملاً مضحک است که چپ‌میانه و راست‌میانه هردو از کلمات مشابهی برای حمله به ما استفاده می‌کنند. متأسفانه فاجعه اینجاست که در کشور من هر دوگروه از یک سیاست اقتصادی حمایت می‌کنند. هردو آنها سیاست‌های ریاضتی را توسعه دادند که کشور را به چنین وضعیت وحشتناکی کشانده است.

❧ این وضعیت چگونه است؟ می‌توانید در مورد بیکاری و معضلات دیگر توضیح دهید؟
اسپانیا سه‌مشکل بزرگ دارد: نابرابری، بیکاری و بدهی. حزب سوسیالیست و حزب مردم به این نتیجه رسیده‌اند که بهترین راه برای بهبود وضعیت، ریاضت است اما بعداز پنج‌شش‌سال وضعیت بدتر از قبل شده است. ما می‌گوییم اگر در دموکراسی چیزی کارکرد ندارد، شما می‌توانید تغییرش دهید. ما می‌خواهیم راه دیگری برای بهبود وضعیت ترتیب دهیم.

❧ شما اسم پودموس را از شعار انتخاباتی «بله، ما می‌توانیم» باراک اوباما گرفته‌اید؟

معلوم است که نه. عبارت «بله، ما می‌توانیم» به دهه ۷۰ و مبارزه حق‌خواهانه آمریکای لاتین بازمی‌گردد. اوباما کاملاً هوشمندانه از این شعار استفاده کرد اما او خالق این عبارت نیست.

❧ خوان گونزالس، همکار من در دموکراسی ناول، به‌تازگی در روزنامه نیویورک یادداشتی در مورد شرکت‌های آمریکایی نوشته است که در اسپانیا خانه خریده‌اند و قیمت اجاره‌ها را بالا برده و مستأجران را بیرون انداخته‌اند. او مشخصاً به شرکت‌های بلک‌استون، کلدمن‌ساکس، مدیریت آپولو و سبروس اشاره کرده که بی‌روصدا در مادرید و بارسلونا ده‌ها‌هزار اسلاک مسکونی را به قیمت ارزان خریده‌اند. اخیراً معترضانی در بیرون ساختمان شرکت بلک‌استون در ایالات‌متحده جمع شدند و نه‌تنها به اقداماتی‌که این شرکت در آمریکا انجام داده، بلکه به پروژه‌هایش در اسپانیا اعتراض کردند.

بله، این پروژه‌ها در کشور ما پیش می‌رود و دولت هیچ کاری نمی‌کند. برای همین است که ما باید در انتخابات پیروز شویم. کاملاً غیرقابل پذیرش است که این آدم‌ها در حال خانه‌گرفتن هستند و بسیاری از خانواده‌های اسپانیایی در شرایط بسیار سختی هستند و خانه ندارند. فکر می‌کنم ما به دولتی نیاز داریم که از مردمش در برابر اینگونه آدم‌ها حفاظت کند.

❧ می‌توانید در مورد این سیستمی که در اسپانیا پیش می‌رود، توضیح دهید: سیستمی که شما حتی وقتی از خانه خود بیرون رانده می‌شوید بازهم باید وام مسکن خود را پرداخت کنید؛ قوانینی در اسپانیا که به خودکشی افرادی منجر شده است.

دقیقا، وقتی پول کافی برای پرداخت به بانک ندارید باید خانه خود را بدهید و بهره وام و بدهی‌های خود را هم بپردازید، یعنی در شرایطی که حتی دیگر خانه ندارید، باید بخش زیادی از دستمزد خود را (اگر کار و دستمزد داشته باشید) به بانک بدهید. کاملاً مضحک است. خانواده‌های زیادی در اسپانیا در این وضعیت نامیدکننده قرار دارند. در واقع این بانک‌ها هستند که مسوول بخشی از این بحران هستند. نه خانواده‌ها. دولت هم قوانینی وضع می‌کند که

پابلو ایگلسیاس، رهبر پودموس، در جریان سخنرانی در شهر مادرید، اسپانیا، در ۲۰۱۳ میلادی.

که حتی بازیگران حرفه‌ای هم نمی‌توانند جلو خطاهای کوچک بدنی خود را بگیرند. این حرکت‌های کوچک حتی می‌تواند حرکت ابروها، گازگرفتن کوچک لب‌ها یا حرکت آرام انگشتان دست باشد. این حقیقت در مورد سیاستمداران نیز وجود دارد. آنان هرچقدر توانایی و مهارت داشته باشند، نمی‌توانند مانع بیان آن چیزی شوند که از طریق اعضای دیگر بدنشان البته به‌غیراز کلامشان مشخص می‌شود. برای مثال «تونی بلر» نخست‌وزیر اسبق بریتانیا، هنگامی که عصبانی می‌شد، نمی‌توانست مانع تکان خوردن کتف‌های کوچک دستش باشد و زمانی که مورد حمله کلامی قرار می‌گرفت، ناخواسته دستانش را روی شکمش قرار می‌داد یا «جورج بوش» رئیس جمهوری سابق آمریکا، زمانی که در سخنرانی‌ها و کنفرانس‌های خبری عصبی می‌شد، گونه‌هایش را از داخل گاز می‌گرفت. کولته معتقد است به‌طور کلی سیاستمدارانی که تلاش می‌کنند میان آنان و شنوندگانشان فاصله زیادی وجود داشته باشد و از نگاه مستقیم به آنان خودداری می‌کنند، در حقیقت این پیام را به مخاطبان خود می‌دهند که شخص سخنران شایستگی توجه را ندارد. به گفته روان‌شناسان، حتی یک لبخند کوچک می‌تواند احساس واقعی سیاستمداران را نشان دهد. در این میان، برخی از سیاستمداران به‌خوبی از اثرات زبان بدن بر جامعه آگاه هستند و تلاش می‌کنند از این موضوع بهترین بهره را ببرند. به‌عنوان نمونه، «بیل کلینتون» رئیس‌جمهور آمریکا، وقتی که درصد

«دموکراسی، گرفتن قدرت از کسانی که آن را ذخیره کرده‌اند و تقسیم‌کردن آن میان همه است» این جمله پابلو ایگلسیاس را شاید بتوان کلیدی‌ترین برنامه حزب چپگرای پودموس به حساب آورد.؛ جزئی که از« جنبش ایندیگنادوس» برخاست و چهارسال پیش میدان‌های اصلی اسپانیا را اشغال کرد و در نهایت ماه می سال گذشته با کسب یک‌میلیون و ۲۰۰رای در انتخابات پارلمان اروپا بسیاری را شگفت‌زده کرد. بی‌شک نقش پابلو ایگلسیاس در خیزش ناگهانی پودموس بی‌بدیل است؛ فعالی قدیمی و استاد علوم سیاسی با موهای دام‌سی و ریش ژولیده که از کلاس سیاستمداران معمول اسپانیایی فرسنگ‌ها فاصله دارد. اما اگر پودموس در انتخابات اواخر سال جاری میلادی برنده شود، پابلو ۳۶ساله احتمالاً نخست‌وزیر بعدی اسپانیا می‌شود. شاید همان‌گونه که رهبر حزب پودموس بعد از پیروزی حزب سیریزا در یونان گفت، سال ۲۰۱۳ سال تغییر اسپانیا و اروپاست؛ سالی که تغییر آن از یونان آغاز شده است.

❧ درباره پودموس به ما بگو؟

ما پاسخی به سیاست‌های ریاضت اقتصادی در کشورمان و بیانگر امید هستیم. مردم کشور ما به‌تدریج درک می‌کنند وقتی در دموکراسی بعضی چیزها مسیر اشتباهی را می‌رود، می‌توانید آن‌را درست کنید. ما فرصت تغییر در اسپانیا هستیم و خوشحال می‌شویم که ابزار تغییرات سیاسی مردم باشیم.

❧ معنای دقیق ریاضت چیست؟

ریاضت یعنی مردم از خانه‌هایشان بیرون رانده شده‌اند، خدمات اجتماعی دیگر عمل نمی‌کنند و مدارس دولتی انزاری برای توسعه فعالیت خود ندارند. ریاضت یعنی کشور حق حاکمیت ندارد و ما مستعمره قدرت‌های مالی و آلمان هستیم. ریاضت به معنی پایان دموکراسی است و فکر می‌کنم ما اکنون کنترل دموکراتیکی بر اقتصاد نداریم. به‌نظر من جدکردن اقتصاد و دموکراسی غیرممکن است.

❧ می‌توانید توضیح دهید جنبش ایندیگنادوس چیست و چه معنایی دارد؟
جنبش ایندیگنادوس بهترین نشانه بحران بنیانی رژیم سیاسی اسپانیاست. در اصطلاح گرامشی، این تظاهرات‌ها در «پورتا دل‌سل» و دیگر مکان‌های اسپانیا به معنای پایان اجماع با این رژیم سیاسی در اسپانیاست. حتی اگر نشانه انتخاباتی آن وضعیت جدید، فوری و بلافاصله نبود، اما عنصری کلیدی بود و در نهایت ما را از پشتیبانی مردم بر‌خوردار کرد.

❧ شما در انتخابات پارلمان اروپا پیروز شدید، استراتژی‌تان برای آینده چیست؟

اولین چیز، آشکارکردن مشکلات شهروندان اروپایی است. ما همیشه از پارلمان اروپا استفاده می‌کنیم تا مشکلات گروه‌های اجتماعی را نشان دهیم و بحثی در جامعه باز کنیم. از زمان حضور ما در پارلمان اروپا، توجه رسانه‌ها به این پارلمان بیشتر شده و ما از این موضوع خوشحالیم.

❧ آیا پودموس انجمن‌های شهروندی را سازماندهی کرده است؟

بله، ما محافلی داریم که در واقع گروه‌های محلی اعضای پودموس هستند. ما بیش از یک‌میلیون و ۲۰۰مخفل در اسپانیا و خارج از کشور داریم. در ایالات‌متحده هم حلقه پودموس تشکیل شده.

❧ کار این محافل چیست؟

این محفل‌ها از فعالانی تشکیل شده که کمپین‌ها را سازماندهی می‌کنند. آنها با جوامع مدنی، شهرها و محله‌های خود نشست برگزار می‌کنند. این محافل مهم‌ترین ابزار پودموس برای ارتباط با جامعه هستند.

❧ کمی در مورد چشم‌انداز سیاسی اسپانیا توضیح دهید: درمورد حزب مردم، سوسیالیست‌ها و حزب خودتان: پودموس. چرا حزب شما بالا آمد و حامیان احزاب دیگر را کم کرد؟

ما توانستیم بازی شطرنج را ببریم چراکه تمایز قدیمی بین چپ و راست را قبول نداریم. واضح است که من چپ هستم اما فکر می‌کنم این بازی که زمین سیاسی را بین چپ و راست تقسیم می‌کند، گهگاه به کار پیروزی بانک‌ها می‌آید. ما می‌گوییم برنامه‌ای برای دفاع از دموکراسی داریم. ما خدمات اجتماعی و آموزش عمومی و حاکمیت می‌خواهیم و مطمئنیم اکثریت جامعه از ما حمایت می‌کنند. بنابراین مشکلی با گذشته مردم نداریم. مهم نیست اگر شما در گذشته به احزاب دست‌راستی رای داده‌اید، حالا از ایده‌های ما و امکان تغییر سیاسی و دموکراسی در اسپانیا حمایت می‌کنید، می‌توانید با ما باشید. درواقع دوییم جنبش ۱۵می در کشور ما این بود: دموکراسی می‌خواهیم و فکر نمی‌کنیم که این نخبگان سیاستمدار نماینده ما هستند. تفاوت زیادی بین وضعیت قدیم و جدید وجود دارد و مردم اسپانیا کم‌کم درمی‌یابند نخبگان سیاسی قبلی نمی‌توانند وضعیت را بهبود دهند و مشکلات اقتصادی و سیاسی کشور را حل کنند.

❧ شما چگونه از جنبش به حزب تبدیل شدید؟ این تصمیم چگونه گرفته شد؟

به حکم ضرورت؛ ما به‌خوبی فهمیدیم اگر می‌خواهید چیزی را تغییر دهید، باید قدرت سیاسی داشته باشید. ما فعالانی بودیم که در زمینه‌های اجتماعی در جامعه مدنی کار می‌کردیم اما می‌دانیم برای تغییر، اشغال قدرت سازمانی بسیار مهم است. بودن در پارلمان و پیروزی در انتخابات کاملاً مهم است.

❧ آیا سوسیالیست‌ها و حزب مردم را می‌توان با حزب دموکرات و

یادداشت

یورورا نجات دهیم

شکست‌های سیاسی‌ای که باعث دخالت بانک مرکزی اروپا در بازارهای سهام شد، حتی از مسایلی که باعث اقدام‌های بانک مرکزی آمریکا شده، نگران‌کننده‌تر است. مشکل بدهی‌ها در آمریکا به آینده هزینه‌های پزشکی و بازنشستگی وابسته است، اما مشکل بدهی در اروپا شفاف و روشن است و این مشکل نمی‌تواند بدون غلبه بر بی‌میلی عمیق رهبران ۱۷کشور حوزه یورو و در صدر همه آنان «آنگلا مرکل»، صدراعظم آلمان، حل شود. اتحادیه اروپا در زمان نجات یونان از بحران مالی و رویکردی که در قبال اعطای وام بدون وثیقه اتخاذ کرد، لزوم ایجاد سازوکار جدیدی برای استحکام زیربناهای مالی را مشخص کرد. در این راستا لازم بود محدودیت‌های بیشتری روی کشورها اعمال شود تا از استفاده آنها از منابع عمومی در آینده جلوگیری شود. همچنین لازم بود اروپا ظرفیت مالی مشترکی برای حمایت از کشورهایی که دچار بحران شده بودند، ایجاد کند، ولی رهبران اروپایی از تحقق این شرایط بازماندند تا این الگوی ناموفق به جای اینکه در بدترین زمان و به کمترین میزان ممکن کارایی داشته باشد، سردرگمی و ناامنی را به همراه آورد.

مسأله مهم دیگر، تقویت منبع مالی برای نجات منطقه یورو بود که تااسیس «تسهیلات ثبات مالی اروپا» (EFSF) را به دنبال داشت، اما اقدامات انجام‌شده بسیار اندک بود؛ بدون تردید رهبران اروپایی امیدوار بودند تا زمانی که در تعطیلات هستند، وضعیت بازارها را آرام نگه دارند ولی اقدام آنها بار دیگر بسیار اندک و در انجام، شبهه برانگیز

ارایه‌شده، نگرانی‌ها درباره یونان، ایرلند و پرتغال را تا حدی کاهش داد ولی بازارهای سهام اسپانیا و ایتالیا روی این مسأله تمرکز کردند که هر چند تسهیلات ثبات مالی اروپا تصمیم دارد کمک‌های بیشتری را اعطا کند، اما این نهاد منابع مالی بیشتری در اختیار ندارد و این پرداخت تا زمانی که تمامی کشورهای حوزه یورو تغییرات را تصویب نکنند، عملی نمی‌شود. بنابراین، زمانی که بازده اوراق قرضه ایتالیا و اسپانیا افزایش یافت، تنها یک موسسه ظرفیت عملی‌کردن مصوبات را داشت و آن هم بانک مرکزی اروپا بود. این موسسه، اوراق قرضه دولت

یونان و به‌تبع آن اوراق قرضه ایرلند و پرتغال را در شرایطی خرید که از اوایل سال جاری میلادی هنوز هیچ خریدی انجام نشده بود. در تاریخ چهارم ماه اگوست، «ژان‌کلود تریشه»، رییس بانک مرکزی اروپا اعلام کرد که این بانک مجدداً خرید اوراق قرضه را آغاز کرده است. در این میان، مداخله در بازارهای اسپانیا و ایتالیا قابل دفاع‌تر از حمایت‌هایی بود که پیش از آن از یونان شده بود. همچنین بحران در ایتالیا و اسپانیا مسأله‌ای مهم‌تر بود چرا که این دوکشور، اقتصادی بسیار قوی‌تر از یونان، ایرلند و سایر کشورهاییکه تاکنون از بحران مالی نجات داده شده‌اند، دارند. کارشناسان اقتصادی تأکید می‌کنند، درجه امیدیه که درحال‌حاضر وجود دارد، این است که در واکنش به رکود اقتصادی و کاهش قیمت کالاها، به‌نظر نمی‌رسد بانک‌مرکزی اروپا عجله‌ای برای بالاتربردن نرخ‌ها داشته باشد. آنان ادامه می‌دهند که هرچند سیاست سخت‌گیرانه بانک مرکزی اروپا مختص به این اتحادیه است اما ضعف گسترده‌تر در منطقه یورو مشابهتی آشکار با مسأله‌ای مشابه در آمریکا و انگلیس و آنچه در سال۱۹۹۰ میلادی گریبانگیر ژاپن است، دارد. آنان بر این باورند که پیش‌بینی این موضوع بسیار سخت است اما حداقل می‌توان گفت این بحران تا شش‌ماه آینده وجود دارد و اصلاح آن نیازمند یک انضباط مالی در اقتصاد آمریکا است؛ چراکه همه چیز به تصمیم سیاستمداران، تأمین منابع مالی و بازپرداخت آنها در آینده بستگی دارد.

منبع: اکونومیست

نگاه

لزوم مبارزه علیه ایدئولوژی افراط‌گرایی



تقریباً ۱۵سال پیش در چنین روزهایی بود که «جنگ علیه تروریسم» آغاز شد. ما در آن زمان کمی به درکی مشابه از دشمن مشترک و لزوم شکست آن نزدیک شده بودیم. در آن زمان، نخست باید تاکتیک‌های ترور را تعریف می‌کردیم. این در حالی است که تروریسم صرفاً ابزاری است که نظریه‌پردازان تعاریف متفاوتی از آن ارائه داده و با وقوع جنایات اخیر که شامل قتل و آدم‌ربایی بوده، درباره آن سخن گفته‌اند، جنایاتی که از حادثه کشتار روزنامه‌نگاران در پاریس تا سوزاندن عجیب‌وغریب خلبان اردنی به گروگان گرفته‌شده را دربر می‌گرفت.

حادثه کهنشاک باردیگر این موضوع را به ما یادآوری کرد که اگر می‌خواهیم تهدید جهانی فزاینده پیش‌رو را مورد بررسی قرار دهیم، نیازمند گسترش درک خود درباره آن و تعریف دشمن مشترک هستیم. تروریسم یک ایدئولوژی نیست. ما صرفاً درباره مبارزه علیه تروریست‌ها سخن نمی‌گوییم.

ما در حال مبارزه علیه «دین‌سالاران» هستیم. کاربرد واژه «دین‌سالار» از سوی من به هیچ‌وجه علیه اسلام نیست، بلکه فراتر از آن به دین‌سالارانی نقد دارم که در مذاهب دیگر از جمله مسیحیت، یهودیت و بودیسم و هر مذهب دیگری یافت می‌شوند. این افراد سبب شده‌اند آنچه برای ما در سالیان دراز به عنوان سنن بزرگ و اعتقادات الهی مورد احترام بود، مخدوش شود. بر این باورم که می‌توانیم روندی از همکاری‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و حتی اجتماعی را برای مقابله با تهدید موجود آغاز کنیم؛ همان‌طوری که در مقابله با فاشیسم، توتالیتاریسم و کمونیسم در قرن گذشته، جهان با مجموعه‌ای از تهدیدات مواجه شده بود. این مفاهیم پیش‌تر مورد بررسی قرار گرفته بودند و ما به‌طور بالینی از آنها به عنوان ایدئولوژی‌ها یاد می‌کنیم.

آنان پیام ایدئولوژیک خود را از طریق مجموعه‌ای از شبکه‌های قدیمی و جدید در عصر دیجیتال منتشر می‌کنند. پس ما باید چگونه این شکل تازه از ایدئولوژی را تعریف و آن را چگونه قلمداد کنیم؟ ما باید از اصطلاحات مشخصی برای تعریف و بیان مقوله‌هایی استفاده کنیم که ریشه اصلی مشکلاتی هستند که با آنها مواجه هستیم. برای مثال، تنها برای گروهی مثل داعش نام‌های مختلفی از جمله «دولت اسلامی شام و عراق»، «دولت اسلامی»... به کار برده می‌شود. این موضوع محدود به داعش نمی‌شود، ما می‌توانیم به «الشباب» و «بوکوحرام» نیز نگاه کنیم که احتمالاً در آینده توسعه پیدا خواهند کرد.

با این حال، ما در هرموردی چشمان خود را روی تهدید تاکتیکی موجود بسته‌ایم و فاقد برنامه استراتژیک برای دسته‌بندی دشمن هستیم. ما می‌توانیم این فرآیند را با تجربه و تحلیل ویژگی‌آتهایی آغاز کنیم که تلاش می‌کنند بر ما روی کره‌زمین و همچنین در سرای باقی حاکم شوند.

آنان خود را منزوی کرده‌اند و در فضایی فاقد ارزش‌های موجود در جوامع مبتنی بر قرارداد اجتماعی به‌سر می‌برند. آنان زنان و بردگان را در اختیار دارند که به آزار و اذیت‌شان مبادرت می‌ورزند و از کشتار هیچ‌کس صرف‌نظر نمی‌کنند و این اقدامات را با ایدئولوژی خود توجیه می‌کنند.

آنان برای توجیه اقدامات خود در میان پیروان‌شان به مسائل مذهبی متوسل می‌شوند. روش آنان ترکیبی از تاکتیک‌های متأثر از ایدئولوژی مذهبی در کنار حکومت شبه‌نظامی و حاکمیت بی‌قانونی است. ما آگاهیم، آنان عده‌ای فرصت‌طلب هستند که در دوره‌های تحولات اجتماعی و آشفتگی‌های سیاسی به‌خوبی رشد می‌کنند.

هدف آنان رهبری سرخوردگی‌ها، نارضایتی‌ها و فراموش‌شدگی‌هاست. تاریخ قضاوت خواهد کرد آیا اشتفگی اخیر خاورمیانه که از میانه سال۲۰۱۱ میلادی آغاز شده، به حوادث برلین سال۱۹۸۹ خواهد انجامید یا پتروگراد سال۱۹۱۷. با این حال، یک چیز روشن است و آن اینکه در دوره حاکمیت پارادایم سقوط دولت‌ها خلأیی ایجاد می‌شود که احتمال ظهور ایدئولوژی افراطی را افزایش می‌دهد. آنان پیام ایدئولوژیک خود را از طریق رسانه‌های قدیمی و جدید منتشر می‌کنند. در خاورمیانه که شبکه‌های ماهواره‌ای به دور از چشم مخاطبان غربی هستند و از قوانین و مقررات وضع‌شده آزاداند، این رسانه‌ها تأثیر بیشتری نسبت به اینترنت بر مخاطبان می‌گذارند و گروه‌های افراطی نیز پیام عدم تساهل خود را به گوش سایرین می‌رسانند.

در نتیجه، در حالی‌که سرگرم تعریف مفاهیم و اقدامات عملی و حقوقی درباره مقررات مربوط به رسانه‌ها و آزادی ارتباطات در فضای اینترنتی هستیم، آنان به شکلی بیرحمانه از این موضوع برای گستراندن پیام خشن و نفرت‌انگیز خود بهره‌برداری می‌کنند. درنهایت، ما با دشمن تازه‌ای مواجه هستیم که نشان داده بسیاری از شیوه‌های قرن‌مفده‌می را به عنوان استراتژی در قرن بیست‌ویکم به کار می‌برد.

با این حال، برای حل مقابله با آنان نباید صرفاً با اتکا به راه‌حل‌های قدیمی این کار را انجام دهیم، بلکه این کار تنها با استفاده از مجموعه‌ای از اقدامات سنتی و مدرن امکان‌پذیر خواهد بود. تنها از طریق بازبینی اساسی، جمعی و هماهنگ است که می‌توانیم ماهیت تهدیدی که با آن مواجه هستیم را بشناسیم و خود را برای مقابله با چالش‌هایمان متمرکز کنیم و به مرحله رسیدن به هدف مشترک نزدیک‌تر شویم.

پس از آن خواهد بود که می‌توانیم از نظر استراتژیک از منابع مشترک‌مان برای مقابله با جرایم ایدئولوژیک بهره‌برداری کنیم و به مقابله با کسانی بپردازیم که با دستاویز قراردادن قوانین الهی، برای بی‌قانونی‌های خود بهانه می‌تراشند.

متأسفانه به احتمال قوی مجبور خواهیم بود مدت‌زمانی طولانی‌به مبارزه با آنان بپردازیم، در چنین شرایطی نیازمند درک و تعریف ایدئولوژی این افراد هستیم. این افراد و گروه‌ها با افول مواجه می‌شوند، اما ما باید به مبارزه علیه ایدئولوژی آنان پرداخته و در راستای مغلوب‌کردنش تلاش کنیم.

در این راستا، می‌توان به جای واژه مبارزه علیه تروریسم، روی تهدید واقعی تمرکز کرد که همانا ظهور فاشیسم در ظاهر دینی و

توسط کسانی که مدعی دین‌داری هستند، است.

ترجمه: نوژن اعتضادالسلطنه

منبع: دیلی تلگراف